



بررسی تأثیر سبک آموزش تعاملی بر خودکارآمدی دانش آموزان دوره ابتدایی

محمد احمدی بنی^۱، محمد احمدی چلچله^۲، موسی حیدری چلچله^۲

^۱مدرس دانشگاه فرهنگیان شهرکرد؛ فوق لیسانس مدیریت آموزشی.
^۲دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان شهرکرد.
^۲دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان شهرکرد.

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر سبک آموزش تعاملی بر خودکارآمدی دانش آموزان دوره ابتدایی بود. طرح پژوهش نیمه آزمایشی و از نوع طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری کلیه دانش آموزان پسر دوره ابتدایی منطقه خانمیرزا در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ بودند که از این جامعه تعداد ۶۰ دانش آموز انتخاب شده و به صورت تصادفی در ۲ گروه (۳۰ آزمایش) و (۳۰ کنترل) با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده و جایگزین شدند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه خودکارآمدی استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده با تحلیل کواریانس انجام گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که آموزش سبک تعاملی بر خودکارآمدی در دانش آموزان تأثیر دارد. در واقع آموزش سبک تعاملی باعث افزایش خودکارآمدی در دانش آموزان میشود. با توجه به اینکه سبک آموزش تعاملی فرایندی پویا است که مستلزم ارتباط و عمل متقابل بین دانش آموزان و معلمان است؛ بنابراین استفاده از این روش میتواند میزان خودکارآمدی دانش آموزان را بهبود بخشد.

واژه های کلیدی: خودکارآمدی، سبک آموزش تعاملی، دانش آموزان.

مقدمه

و پرورش این تواناییها در فراگیران خودکارآمدی است (باچینی و مگ لیلو، ۲۰۰۳).

از سویی بندورا بر اهمیت ادراک فرد از خودکارآمدی به عنوان میانجی شناختی عمل انسان تأکید دارد. خودکارآمدی به قضاوتهای شخصی افراد از قابلیتهای عملکرد بر روی تکلیف یا مسائل خاص اشاره می کند (بندورا، ۲۰۰۷). قضاوتهای مربوط به خودکارآمدی به دلیل نقش مهمی که در رشد انگیزش درونی دارد، از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است. انگیزش درونی وقتی رشد میکند که فرد برای دستیابی به معیارهای هیجان انگیز تلاش کند، در این صورت، هم یک ادراک خودکارآمدی بالقوه برای دستیابی به این معیارها در فرد ایجاد میشود و هم در صورت دستیابی به نتیجه، به خودسنجی مثبتی دست پیدا می کند. این علاقه ی درونی موجب تلاشهای فرد در طولانی مدت و بدون حضور پادشاهای محیطی میشود. خودکارآمدی بالا میتواند نقش تعیین کننده ای در انگیزش درونی دانش آموزان داشته (ابوالقاسمی و جهانمیری، ۱۳۹۱). در واقع دانش آموزانی که از سطح خودکارآمدی بالایی برخوردارند، نسبت به نتایج کار خود نیز دیدگاه مثبتی دارند. بنابراین چنین به نظر میرسد که

مأموریت اصلی فرآیند آموزش، تدریس به دانش آموزانی است که قادر به یادگیری هستند؛ به همین دلیل، کلیه ی تلاشهای معلمان حول محور این فعالیت اساسی است. امروزه روشهایی نوین در تدریس بر مبنای نظریه ها و پژوهشهای تربیتی ارائه شده است تا به کمک آنها معلم بتواند این فرآیند را هرچه بهتر به سوی کسب اهداف آموزشی سوق دهد؛ اما موفقیت و کارایی این روشها مستلزم فراهم بودن شرایط مناسب، کلاسی است؛ یعنی فراهم بودن حد مطلوبی از آرامش؛ پذیرش و همراهی دانش آموزان با معلم (جرمین، ۲۰۰۲).

یکی از موضوعات مورد توجه مربیان تعلیم و تربیت شناسایی متغیرهایی است که بر میزان درگیر شدن دانش آموزان در تکالیف مدرسه ای اثر گذاشته، موجب تفاوت عملکرد تحصیلی آنان میشود. در این راستا متغیرهایی چون خودکارآمدی مورد تأکید قرار گرفته اند. نظامهای آموزشی همواره انتظار دارند که بروندادهای آنها واجد توان تفکر نقادانه، توان خودراهبری و رفتار منطقی در برابر مسائل پیچیده زندگی باشند. یکی از راههای ایجاد